

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

محمد حیدر اختر

۱۶ اپریل ۲۰۱۶

## نمونه هائی از شعرهای "انقلابی" (ضد مردمی) اعضای خلق و پرچم ویا شاعران وابسته به اتحاد شوروی سابق (۳)

نمونه های اشعاری را که در دو بخش گذشته انتشار دادیم، مورد توجه علاقه مندان شعر، ادب، تاریخ و آشنائی با مداحان بیگانه، قرار گرفت. می خواهیم سلسله ارائه اسناد و نظر را تا جائی ادامه بدهیم که امکاناتش موجود باشد. به سخن دیگر تا جائی که مجموعه اشعار تجاوزگروستانه این فروخته شدگان در آرشیف ما موجود است، آن را ادامه می دهیم. همچنان سعی می ورزیم تا اشعار بیشتری به دسترس ما قرار بگیرد زیرا، با دوستی در افغانستان تماس گرفتیم تا مجموعه اشعار به اصطلاح "رفقای انقلابی" را برایم بفرستد و آن دوست محترم، اظهار داشت:

آنانی که در دوران زمامداری شان، با خوش خدمتی مداحی روسان را می کردند برای "لینن کبیر"، انقلاب اکتوبر، "انقلاب برگشت ناپذیر ثور" ویا هم برای حزب محبوب شان، یاهو سرانی می کردند؛ بعد از سقوط آخرین مهره "کی جی بی" یعنی داکتر نجیب الله و فرار شان از افغانستان تمام مجموعه های شعری، داستان و دیگر آثار شان را از بازار جمع آوری کرده اند و درباطله دانی انداخته اند. زیرا دیگر به درد شان نمی خورد، شاید هم از آن چه روی کاغذ آورده اند، خجالت هم بکشند زیرا اگر باعث خجالتی شان نیست، چرا دوباره آن مجموعه و آن یاهو سرانی شان را تجدید چاپ نمی کنند، تا اولاد شان هم بخوانند و بدانند که پدران شان در کدام موضع و سطح قرار داشتند.

در جواب این سؤال، آن دوست عزیز هم راست می گفت: زیرا اکنون، اکثر شان به کشور های اروپائی، امریکا، کانادا و استرالیا فرار نموده اند. بعضی از این فراریان از سیاست و یاهو سرانی دست کشیده در گوشه ای خزیده و روز و شب خود را با مشروب و دیدن فلم ها و سریال ها می گذرانند.

در دو بخش گذشته نمونه هائی از اشعار بارق شفیعی، اسد الله حبیب (عضو کمیته مرکزی و رئیس پوهنتون دانشگاه کابل که استادان و محصلان زیادی در وقت قدرت وی عذاب دیدند)، دستگیر پنجشیری، قادر ابر، عنایت پژوهان گردانی و عظیم شهبال را انتشار دادیم، تا با اهداف و مرام و وظیفه آن ها بیشتر آشنا شوید و بدانید که ایشان تا چه اندازه به شعر، قلم، وطن و مردم خیانت کرده، خود را کوچک ساخته، در خدمت ظلم و روس ها قرار داده بودند.

در این بخش می خواهیم اشعار بیرنگ کوهدامنی، رحیم الهام و عبدالله نایی را برای معلومات بیشتر شما به نشر برسانیم.

## محمد عاقل بیرنگ کوهدامنی

در سال ۱۳۳۰ خورشیدی در شکرده کوهدامن، کابل زاده شد. نخستین کارش را در مدیریت فلکلور و ادب ریاست کلتوروزارت اطلاعات و کلتور وقت بود، پس از آن به کتابداری در کتابخانه عامه شهر کابل تعیین شد. در سال ۱۳۴۹ عهده دار کتابخانه وزارت پلان گردید، در سال ۱۳۵۲ با استفاده از یک بورس تحصیلی دولتی در رشته زبان و ادبیات فارسی عازم ایران شد. در سال ۱۳۵۶ سند لیسانس را از دانشگاه تهران به دست آورد و برای فوق لیسانس در همان دانشگاه ثبت نام کرد. اما به علت تغییر وضع سیاسی ایران و تعطیلی دانشگاه تهران در پایان سال ۱۳۵۷ به افغانستان بازگشت. در سال ۱۳۶۰ در دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کابل به عنوان استاد استخدام شد. دو سال در مسکو غرض ویراستاری کتابهای درسی دانشگاه کابل که در شوروی سابق چاپ می شد، به کار پرداخت و با فرهنگستان علوم تاجیکستان و اتحادیه نویسندگان آن کشور نیز در زمینه های ادبی همکاری نمود.

بیرنگ کوهدامنی از سال ۱۳۸۹ میلادی تا سال ۱۹۹۵ در تاجیکستان ماند و نشریه "پیوند" را به خط فارسی در آنجا پایه گذاری کرد و مدیر مسئول آن نشریه شد. وی از سال ۱۹۹۵ تا زمانی که از دنیا رفت با همسر و پنج فرزندش در لندن زندگی می کرد.

بیرنگ کوهدامنی، سه شنبه شب ۲۰ قوس ۱۳۸۶ خورشیدی (۱۱ دسمبر ۲۰۰۷ میلادی) در لندن دست به خود کشی زد.

زمانی که قوای سرخ شوروی سابق به افغانستان هجوم آوردند و مردم شریف افغانستان از اشغال کشور شان توسط نیرو های شوروی سابق رنج می بردند و اشک درچشمان شان جاری بود ، بیرنگ کوهدامنی به تاریخ ۲۷ جدی سال ۱۳۵۸ هجوم نیرو های سرخ شوروی را ستوده و چنین استقبال نموده است:

**پس از چندین سیه روزی - پس از چندین شکیبانی**

**ببین روزان گل باران - نگر شب های رویانی**

**چه شبهانی که سر کردیم - بی آواز و بی پرواز**

**خوش این آواز و این پرواز - واین شور و شگوفانی**

**درخت آرزو دیگر - شگوفان است و بار آوار ( ۱ )**

\*\*\*

## محمد رحیم الهام

رحیم الهام فرزند فضل الدین در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی در چهاردهی کابل چشم به جهان گشود. تعلیمات ابتدائی را در مدرسه (محمود طرزی) آغاز نمود. در سال ۱۳۲۸ در مدرسه غازی تحصیلات ثانوی خویش را ادامه داد و در سال ۱۳۳۱ فارغ التحصیل گردید.

در سال ۱۳۳۲ شامل فاکولته زبان و ادبیات پوهنتون کابل گردید. در سال ۱۳۳۵ تحصیلات خویش را به



پایان رسانید و به حیث اسبستان به رتبه علمی نامزد پوهیالی در پوهنتون کابل و فاکولته ادبیات شروع به کار کرد. در سال ۱۹۶۲ میلادی برای فراگیری تحصیلات به ایالات متحده امریکا سفر کرد و در سال ۱۹۶۵ پس از دریافت ماستری در زبانشناسی و دیپلوم تخصص در زبان انگلیسی به کابل آمد. همچنان برای شش ماه جهت آموختن ادبیات انگلیسی به هند سفر کرد.

رحیم الهام در سال ۱۳۵۶ یک سال برای تدریس زبان و ادبیات فارسی دری به دانشگاه اومها به ایالات متحده امریکا سفر کرد. همچنان سفر هائی به هند، پاکستان، ایران، روسیه، یونان و انگلستان داشت. وظایفی چون مسئول دیپارتمنت ادبیات زبان دری پوهنئی ادبیات، مسئول مؤسسه زبانشناسی افغانستان، ترجمان دربخش نشرات خارجی آژنس باختر، عضو هیأت تحریر مجله ادب (نسیم)، مجله پشتون ږغ، مجله هنر، مدیر مسئول مجله علوم اجتماعی، نطق رادیو، پرودیوسر پروگرام های کاروان گل ها و هنر و زندگی، و دیگر پروگرام های ادبی رادیو افغانستان، رئیس کمیسیون انسجام تحقیقات زبان و ادبیات اکادمی علوم افغانستان و عضو دارالانشاء کمیسیون تحقیقات زبانی و ادبی اکادمی علوم را به عهده داشت.

بعد از کودتای ننگین ثور و به خصوص بعد از هجوم نیروی های سرخ شوروی که مردمان بیشتری ناگزیر شدند وطن را ترک نمایند، رحیم الهام شعری سرود، تحت عنوان "سنگر انقلاب" و در این سروده اش از عید پیروز سخن گفت :

« آن که نفرین باد بروی جاودان

از وطن اورا گریزان کرده ایم

ای عزیز وطن ، بیا، زاری مکن

عید پیروزیست ، قربان کرده ایم ! »

همچنان به آنده از هموطنان به خصوص نسل جوان ما که از دست ظلم و ستم و بگیر و ببند جز فرار راهی نداشتند چنین خطاب می کند :

الا ای برومند فرزند من ،

ز آغوش همدم کجا رفته ای ؟

مرا مانده این جا ، تو دلبنده من

به خواری ، دگر جا، چرا رفته ای ؟

# # #

بپروردمت من به خون جگر

که فرزانه باشی ، نباشی حقیر

که دانا و هشیارو سرور شوی

نه باشی ذلیل و فقر واسیر .

# #

کجا رفت آن درس آزاد گی

که از پورمن رستم آموختی ؟

دل و عقل و ایمان خود را چرا

به اهریمن زشت بفروختی

تو ای رفته ز آغوش نازم به دور

بیا نزد من ورنه دانی تو نیز

که گرخشم من مهرمن راسترد

به نزدنم نیرزی دگر یک پیشیز ! باغ بالا ۴ - ۴ - ۱۳۶۰ (۲)

### عبدالله نایبی



عبدالله نایبی به سال ۱۳۳۴ خورشیدی در شهر کابل زاده شد. تحصیل ابتدائی و متوسط را در مدرسه استقلال به پایان رسانید در سال ۱۳۵۳ جهت ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در پایان سال ۱۳۵۸ به وطن باز گشت و به کار حرفه ئی حزبی پرداخت.

آثار عبدالله نایبی عبارت است مسایل اساسی ماترسیالیسم دیالکتیک که در سال ۱۳۶۰ انتشار یافته ، انقلاب سوسیالیستی و روشنفکران در سال ۱۳۶۲ خورشید چاپ شده و فردیت آفرینشی نویسنده و پیشرفت ادبیات را در سال ۱۳۶۵ ترجمه نموده و منتشر ساخته است همچنان مجموعه های

شعری تحت عنوان "با بال های طلوع" ، "با بهار معیاد" و "رگبار بر مرمر و بامدادی ها" از اوست. (۳) زمانی که عرصه برای رژیم دست نشانده شوروی سابق یعنی باند خلق و پرچم تنگ شده بود و کسی حاضر نمی شد جگرگوشه های شان را جهت سپری نمودن دوره احتیاط عسکری بفرستند رژیم دست نشانده به مشوره مشاوران روسی تصمیم گرفتند که امنیت داخل کابل ، تلاشی منازل و امنیت مراکز ولایات را رفقای حزبی بگیرند و به جبهات عساکری را که در قطعات دارند ارسال نمایند بناءً تحت نام (سپاهیان انقلاب) اعضای حزب را به قطعات به جای عساکرمی فرستادند.

در آن زمانی که اعضای باند پرچمی به صورت افتخاری و هم جهت این که برای رهبران حزبی شان خود را "انقلابی آتشین" نشان بدهند جهت سپری نمودن دوره سه ماهه به سپاهیان انقلاب پیوسته و معاش ماهوارشان را اداره ای که در آن منحیث کارمند کارمی کردند، تأدیه می کرد ، تعدادی از کارمندان رادیو تلویزیون که عضویت باند پرچم را داشتند نیز دوره سه ماهه سپاه انقلاب را سپری نمودند. به گونه مثال : خوب به خاطر دارم که، از دفتر ما "رفیق سید اسماعیل فروغی" که در آن زمان به حیث معاون مدیریت عمومی پروگرامهای رادیو تلویزیون افغانستان، کارمی کرد و همچنان عضو پرچم و منشی حزبی نشرات رادیو افغانستان بود، نیز مدت سه ماه رامن حیث سپاه انقلاب ، در زندان پلچرخ گذشتاند. تاجائی که خود می گفت وظیفه اش رسانیدن لباس های زندانیان از فامیل های شان بود. در آن زمان خانواده های زندانیان از صبح زود ، عقب دروازه زندان پلچرخ صف می بستند تا بتوانند با ارسال لباس های پاک و گرفتن لباس استعمال شده اقلاً از زنده بودن عزیزان شان اطلاع حاصل نمایند. وی بعد از سپری نمودن دوره سپاه انقلاب که دوباره به وظیفه خود در رادیو تلویزیون آمد، از کشتن، بستن، شکنجه، آزار و اذیت ، زندانیان زندان پلچرخ چیزی به زبان نیاورد. برمی گردیم به اصل مطلب.

عبدالله نایبی یکی از سر سپردگان رژیم دست نشانده سروده ای دارد تحت عنوان "سپاهیان انقلاب" این شعر همه روزه از طریق رادیو و تلویزیون پخش می شد و به اصطلاح برای سپاهیان انقلاب شکوهمند و برگشت ناپذیر ثور به اصطلاح روحیه می داد :

دروډ آتښين به راهيان انقلاب !  
دروډ برشما ! سپاهيان انقلاب !  
شما که با درفش سرخ حزب تان  
به جنگ بي امان مي رويد....  
دروډ بر شما فدانيان انقلاب  
شما زگرمي فضاي دوستان  
زناز شوخ دختران شهر تان  
بريده ايد  
شما دگر حماسه هاي انقلاب مي شويد  
شما دگر فراز قله هاي آسماني وطن  
ستاره هاي بي نقاب مي شويد  
شما دگر نگاه آفتاب مي شويد  
دروډ برشما ! سپاهيان انقلاب  
شما به روي لوح مرمرين حزب قهرمان تان ... کابل ۲۰ - ۲ - ۱۳۶۰ ( ۴ )

#### منابع

- ۱ ( بيرنگ کوهدامني ، مجموعه « طنين انقلاب » رويه ۱۲۲
- ۲ ( رحيم الهام ، طنين انقلاب رويه ۲۴ و همان مجموعه رويه ۲۵
- ۳ ( سيما ها و آوا ها تاليف دانشمند محترم نعمت حسيني
- ۴ ( عبدالله نايبي مجموعه طنين انقلاب ، با مقدمه اي که براي مجموعه « باخلوت ارغوان ها » براي يکي از هم قماشانش به نام « عنايت گرداني » نوشته شده است .